

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

افراط و تفریط و اعمال سلیقه در تزکیه نفس

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۰/۰۷/۲۶

کد سخنرانی: ۰۵-۱۳۹۹۰۷۲۶

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat

فهرست

- ۳..... حقیقت تربیت نفس، شناخت صحیح و دوری از افراط و تفریط
- ۴..... سیر و سلوک حقیقی، به دور از خودنمایی‌ها و قدرت‌طلبی‌ها
- ۵..... خودشکنی در محضر خدا و تربیت نفس
- ۶..... تأثیر عجب در تربیت نفس
- ۸..... راهکار شیطان، مشغول کردن انسان از توجّه به گناهان و بندگی حقیقی
- ۹..... مسیر تربیت، دعوت به توحید و عمل صالح و تسلیم محض خدا بودن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

حقیقت تربیت نفس، شناخت صحیح و دوری از افراط و تفریط

ادامه بحث در مورد خطبه مولا علی علیه السلام بعد از نماز عید فطر بود. اما ظاهراً مطرح بود بعضی از سروران عزیز در این جلسات افراط و تفریط می کنند و حقیر با اینکه در شروع این جلسات در اوایل در این باره مطالبی مفصل عرض کرده بودم مجدداً شاید بعضی از دوستان که تازه تشریف آوردند در آن مباحث نبودند به نظر رسید ما موقتاً بحث جلسه قبلی را تعطیل کنیم؛ چون این امری ضروری است و تهدید می کند [و] هر گونه افراط و تفریط در این حرکت نورانی و تربیتی نفس [باشد]، عزیزانی که تحت برنامه مشخص قرار نگرفته اند و همین طور سلیقه ای عمل می کنند، ضرورت دارد مرتباً این افراط و تفریط هشدار داده شود که خطرات فراوانی دارد.

مسئله سیر و سلوک، تزکیه نفس با ریاضت های من در آوردی و سلیقه ای و بی پایه و بدون مبنای علمی و بدون ارتباط با کتاب و سنت معصومین علیهم السلام یک خطر جدی است؛ هم برای خود فرد و هم برای جامعه و هم برای اطرافیان آن فرد و کسانی که به نوعی با او در ارتباط باشند. اگر مسئله معرفت نفس و تربیت نفس جدای از بزرگان اهل فن و متخصص در استنباط کتاب سنت باشد، امروز دشمنان خواب های عجیبی برای جوانان دیده اند، هر کدام به شکل خاص خودش هر جوانی که به دنبال پاکی و ترک گناه است دیگر او را نمی توان به مراکز فساد کشید، دیگر دشمن جرأت ندارد پیش او صحبت از تحریفات حرام بکند و در ردیف جوان های هرزه اضافه بکند و به اعتیاد و خیانت بکشد. این جوان به دنبال پاکی و ترک گناه است. برای آنها هر کدام دامی گسترده اند و برای اینها هم دام دیگری از نوع خودش و از جنس خودش، از همین راهی که گناه نکنید [پهن کرده اند]. اما [اگر] این اتصال به فقیه عارف یا عارف فقیه نباشد و یا شخص تحت واسطه تربیتی اشخاصی که به تربیت اشراف دارند نباشد، این اقدامی خواهد شد که صورتاً این است که ما به سوی خدا می رویم؛ چون از نظر عقلی هم مطلب خیلی واضح است. شما وقتی می روید از بازار یک جنسی را می خرید هر

جنسی که حساس تر باشد، مثل یک کپسول ساده گاز دقت می کنید که اگر استاندارد نباشد شاید ده روز مفید باشد، ارزان قیمت باشد، اما چون از یک محل نا آشنا و ناشناخته ای خریداری شده یک دفعه منفجر خواهد شد و خواهد سوخت و ضرر خواهد زد؛ دنبال آن هستیم که آیا استاندارد دارد یا ندارد؟ دنبال این هستیم که مجوز تولید این چگونه است؟ تا چه رسد به خود انسان؛ تا مطمئن نباشد که آن شخصی که ازش استفاده تربیتی می کند به کجا منتهی می شود، به کدام یک از فقه های عظامی که در رشته معرفتی تخصص دارند متصل است و [این قضیه] مبهم باشد [نباید تحت تربیت شخص قرار بگیرد]. ما لااقل به اندازه کپسول گاز خودمان برای خودمان ارزش داریم که باید مطمئن باشیم که دستورالعمل چگونه [است]، ولو در ظاهر هم اسمش ترک گناه باشد. این یک مطلبی است قابل دقت. برای اینکه ببینید از دیدگاه قرآن و روایات، سیر الی الله یعنی چه فقط یکی دو نمونه از آیات و روایات را عرض می کنم.

سیر و سلوک حقیقی، به دور از خودنمایی ها و قدرت طلبی ها

در رابطه سیر الی الله هرگونه خودنمایی، خود برترینی، ایجاد قدرت نمایی به سالک یا شاگرد برخلاف سیر الی الله است؛ [مطلب] درست برعکس این است؛ [سیر الی الله حقیقی] می خواهد منیت ما را از ما بگیرد، نه اینکه بر ما یکی دو تا کرامات و کشف، علم غیب یک قدرت نمایی و از این قبیل مسائل القاء کند و شیفته این جور چیزها بکند و بیش از پیش ما را از خدا دور کند، این سیر الی الله نمی شود، این سیر الی نفس اماره می شود، منتهی با یک پوشش دیگر. در سیر الی الله ما را به طرف بندگی خالص خدا، به دنبال آگاهی به عیب های خودمان، آگاهی به گناهانمان، صفت هایمان، رذایل مان تربیت می کند، ما را آشنای با گناهان و آشنای با رساله عملیه مرجع تقلیدمان و عمل کردن به آن می کند. در جایی که قرآن و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تعریف می کند و توجه می دهد، که من علم غیب ندارم، آن که خدا بخواهد را به شما می گویم. ما چه طور می توانیم جرأت کنیم به یک جوان بگوییم که من فکر تو را می خوانم که چه خبر است؟ من می دانم چی توی صندوقت قایم کردی؟ می خواهی بگویم صبحانه چه خوردی؟ می خواهی بگویم فردا چه خواهد شد؟ می خواهی بگویم این کاری که انتخاب کردی آخرش به کجا می رسد؟ می خواهی بگویم گرفتاریت را چگونه برطرف می کنم؟ اینها هیچ ربطی به سیر الی الله ندارد. اینها یک فرمول هایی است که خداوند برای امتحان بشر در اختیار قرار داده است. علوم گوناگونی است که مثلاً زمان دو میلیون سال پیش را با یک نقش روی سنگ بخواهد خبر بدهد؛ حالا بگوییم این شد سیر الی الله که دو میلیون سال قبل را به ما خبر داد که فلان اتفاق افتاده؟ علم فیزیک و شیمی، سنگ را از کوه در می آورند، آهن می کنند، آهن را با چند تن بار به آسمان می فرستند، بگوییم این [کار را با] یک قدرتی انجام داد. اجنه را می تواند تسخیر می کند، چون هر کسی به دنیا می آید و متولد می شود، همراه او یک جن هم متولد می شود که با او این همزاد است و هر کجا انسان می رود با اوست، [هر چه] از دلش می گذرد او می داند، این یک علمی

است که اگر کسی زحمت بکشد و ریاضت بکشد او را تسخیر می کند و از او هر خبری بخواهد می گیرد، تو زیر زمین تاریک تاریک و پشت درهای بسته که هیچ احدی نیست، هر چیز که از ذهنش گذشته آن جن در آنجا متوجه شده. اینها هیچ ربطی به سیر و سلوک ندارد، این علم است؛ کافر مطلق بی نماز و دشمن خدا، خدا اینجور آفریده که می تواند ذهنش را در علم فیزیک به کار بگیرد و اتم را بشکند و یک شهرستان را با یک دکه خاکستر کند. این قدرت خداست که این انسان را اینجور آفریده، این قدرت خداست که در عالم همچنین علمی را برای امتحان انسان گذاشته؛ تمام این منابع علمی، قدرتی، از هر شکلی که می خواهد باشد، همه برای امتحان انسان است که آیا این انسان شیفته این قدرت ها می شود یا اینکه توجه به بندگی خدا را دارد، توجهی که من بدانم اینها از کجا به من رسیده و مرا چه کسی به این صورت آفریده و از اینها در بندگی او و به سوی او استفاده کنم. این مستی قدرت، مستی شهرت، مستی های گوناگون و جاه طلبی ها را در خودم بشکنم و به ذلت نفس خودم برسم. اصلاً احضار ارواح ممکن نیست و امر محالی است. اگر یک روحی بخواهد از آن عالم برزخ به این عالم ماده بیاید، این عالم توان تحمل ظهور او را ندارد. [با این توضیح] این احضار ارواح نیست [بلکه] احضار تمثلات ارواح است. چه طور که شما مثلاً می توانید یک دوربین مخفی را یک جایی قرار دهید، بعد قشنگ نشان می دهد که آقا دارد چه کار می کند، صدایش چطور است و غیره؛ خود او اینجا نیامده است [بلکه] تمثّل او، صورتی از او و انعکاسی از او، انعکاسی از صوت او، انعکاسی از حرکات او به وسیله این دستگاه ها و به وسیله نور او ظاهر شده است. اگر قرار باشد آن آقا اینجا بیاید، نظام خاصّ خودش را دارد و یک مسائلی است که هیچ ربطی به سیر و سلوک ندارد.

سیر و سلوک خودش و مسیرش را نشان می دهد، هر چه ما را از ما بگیرد، منیت ما را از ما بگیرد، ذلت ما را در برابر خدا [نشان دهد]، نه [ذلت] در برابر دیگران، هیچ احدی در برابر شخص دیگر ذلیل نمی شود و این گناه بزرگی است که کاری بکنیم که دیگری پیش من ذلیل باشد. این گناه خطرناکی است که دیگری از من بترسد، دیگری از من نگران باشد که یک وقتی در حق من فلان جادو را می کند و من دست و پایم زیر ماشین می ماند یا من را تهدید کردند که اگر از این به بعد حرف مرا گوش نکنی دیگر زندگیت دست من است. اینها گناهان بزرگی است. در سیر الی الله ما را طوری تربیت می کنند که ما بفهمیم که در محضر حضرت احدیت و خالق، ذلیل هستیم و در محضر دیگران عزت داریم؛ مؤمن عزت دارد، مؤمن عزیز است.

خودشکنی در محضر خدا و تربیت نفس

امام باقر علیه السلام می فرماید: «دَخَلَ رَجُلَانِ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا غَائِبٌ وَ الْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَ الْفَاسِقُ صَدِيقٌ وَ الْغَائِبُ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يَدُلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي

ذَلِكَ وَ تَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَى فِسْقِهِ وَ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ^۱. این جریانات غالباً در زمان اقوام بنی اسرائیل بیشتر اتفاق می افتاده، سندش هم در اصول کافی است. دو تا مرد داخل مسجد شدند که یکی از آنها عابد بود و دیگری فاسق. وقتی خارج شدند از آن عبادتگاه، فاسق صدیق بیرون آمد و عابد هم فاسق بیرون آمد؛ علتش این بود که وقتی عابد داخل مسجد بود یک نازی به عبادت و اعمال خودش نسبت به فاسق داشت که من کی هستم و چنین و چنانم! و این فاسق همه اش پشیمانی و سرشکستگی در محضر خدا به خاطر گناهانش بود. این خیلی قابل دقت است، حضرت می فرماید آن عابد شد فاسق، فاسق شد صدیق. صدیق مقام خیلی بالایی است؛ اصلاً مقام عابد کجا و مقام صدیق کجا! صدیق به این زودی ها به دست انسان نمی آید، مجاهده های سنگینی می خواهد که انسان به مقام صدیق برسد. این چه سرشکستگی بود و چه احساس خجالتی بود در این عبادتگاه که خودش را در محضر خدا قابل می دید و نمی گفت که من کجا و اینجا کجا و محضر یک عابد کجا! خودش در دل خودش آب می شد. خدا همین را از ما می خواهد. این عابد بیچاره همین که احساس کرد که من کسی هستم و این [فاسق] برای چی آمد اینجا! من با عبادت هایم، با ریاضت هایم [از او بالاترم، فاسق شد]. پس در مسیر سیرالی الله به ما نمی گویند که من طوری تو را تربیت خواهم کرد که طی الارض داشته باشی، طوری تو را تربیت خواهم کرد که بتوانی اجنه را تسخیر کنی، بتوانی فلان مشکل را حل بکنی؛ اگر قرار باشد که همه مشکلات ما به صورت سحر و جادو حل شود، [پس] امتحان مؤمن کجا می رود؟! این آیات خدا را باید چه کار کنیم؟! مدام می فرماید که ای مؤمن تو را مبتلا خواهم کرد؛ البته رفع گرفتاری، برنامه ریزی، مبارزه با مشکلات، حتی اگر کسی می تواند مشکل ما را حل کند به شرط اینکه عزت نفس مان از دست نرود او را واسطه قرار بدهیم که مشکل مرا حل کند، اینها همه جای خودش محفوظ است؛ اما این غیر این است که من از این مشکل که خدا به من داده، برای تربیت نفس استفاده کنم. این خودشکنی در محضر خدا، ریشه تربیتی نفس سیرالی الله است.

تأثیر عجب در تربیت نفس

مولا علی علیه السلام می فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِبُيُوتِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ»^۲. کسی که به عیب خودش جاهل است خود این جاهل بودن به عیب خودش، بزرگترین گناه است. من اصلاً کارم تو این زندگی این است که بگردم دنبال اینکه عیب هایم معلوم شود، نه اینکه عیب های خودم را توجیه کنم [بلکه] عیب های خودم را پیدا کنم. بزرگان می فرمایند اگر نماز شب خواندی و در نماز شب گریه کردی و پشت سر این عمل [نماز شب] یک عیبی برات باز شد و یک نقصی از

۱- دو مرد داخل مسجد شوند که یکی عابد و دیگری فاسق باشد، و از مسجد خارج شوند، در حالی که فاسق صدیق (مؤمن واقعی) شده باشد و عابد فاسق، و این برای آنست که عابد داخل مسجد شود، در حالی که بعبادتش ببالد و بآن بنازد و فکرش در آن باره باشد ولی فکر فاسق در باره ندامت و پشیمانی از فسقش باشد و از خدای عز و جل راجع به گناهانی که کرده آمرزش خواهد. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۴.

۲- نادانی مرد به عیب هایش بزرگتر است از گناهانش. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۱۹.

خودت کشف شد و یک ذلتی در خودت به خاطر عیب‌هایت احساس کردی، این نماز شب و این گریه توفیق الهی است، این نعمت بزرگی است که به من عطا کرده. اما اگر پشت سر آن [نماز] یک امتیازی در خودت احساس کردی و یک نقطه قوت و ارزش بر روی خودت گذاشتی و به خودت نمره دادی، این شیطان بوده که نصف شب بیدارت کرده و به گریه‌ات انداخته تا بر این عجب بیندازد؛ چرا که نمی‌توانست در روز تو را به فلان نامحرم و فلان گناه بیندازد، بلکه از این راه تو را به چنین گناه خطرناکی بندازد.

اما صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ التَّجَبُّ هَلَكًا»^۱. نماز خواندی، عبادت کردی، یک دعایی [کردی] که بلافاصله قبول شد، عجب [آمد و به خود بگوییم] مثل این که مستجاب‌الدعوه شدیم، مثل اینکه دیگر خبری شده، همین که عجب آمد «هَلَكًا». این کلام معصوم است، [این عمل خوب] این دیگر عرفان نیست، سیر و سلوک نیست، دیگر سیر الی الله نیست، [بلکه این عمل همراه با عجب] هلاکت است. معلوم بود که یک شیطانی پشت سر بوده و به شکل‌هایی آمدند تو را به این نقطه برسانند. سیر الی الله درست عکس این است. این است که عیب مرا باز کند، برای اینکه ما در این عالم داریم توی عیب زندگی می‌کنیم، اصلاً عالم بشریت پوشیده شده به عیب و نقص، خداوند از لطف و کرم خودش به رذایل ما را پرده کشیده است که باز این یک امتحانی برای ما است [که] خیال کنیم گناه مال دیگران است. چه طور کودکی که یکی دو ساله است انواع عیب‌ها را هم دارد و عین حالش هم نیست؛ می‌زند، خراب می‌کند، می‌شکند، می‌ریزد، سفره را به هم می‌زند، اگر مادرش هم بخواهد او را بگیرد، [حق به جانب می‌شود]! چون انتظار داشت همه تشویقش بکنند که چه کارهای خوبی انجام دادی. با توبیخ و ممانعت باز هم متوجه نمی‌شود که من دارد کار عیبی انجام می‌دهد. انسان هم همین طور پوشیده از رذایل است؛ منتها خداوند فرموده که آن مقداری که توانایی داری، آن را قبول می‌کنم و بقیه را خودم می‌بخشم. درباره بخشش گناه عبارت‌هایی از رحمت الهی است اما اگر باز شود و سیر الی الله ما را به آنجا برساند [که رحمت الهی را بفهمیم]. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «لَا مُصِيبَةَ كَاسْتِهَاتِكَ بِالذَّنْبِ وَ رِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»^۲. هیچ مصیبتی [مثل] این نیست که تو گناه را سبک بشماری و به حالت فعلی خود راضی باشی و بگویی من دیگر پاک هستم من دیگر نمازم چنین است و از آن گناهی که به ذهن مان هم شاید نرسد خودمان را پاک بدانیم. این مصیبت بزرگی است.

۱- هر که را خود بینی فراگیرد هلاک شود. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲- هیچ مصیبتی مانند سبک شمردن گناه نیست و خشنودی تو بوصفی که فعلاً داری. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲.

راهکار شیطان، مشغول کردن انسان از توجه به گناهان و بندگی حقیقی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «إِنَّ إِبْلِيسَ رَضِيَ مِنْكُمْ بِالْمُحَقَّرَاتِ»^۱. ابلیس اصلاً رضایش این است که تو گناهان کوچک را انجام بدهی. چون می داند با این گناهان کوچک چه بلایی به سرت آورده؛ فکر توبه هم نباشی بلکه [با خودت می گویی] کاری که نکردم، مگر چی کار کردیم؟ آدم که نکشتم. به این گناهان اتفاقاً راضی است که از تو صادر شود و حضرت می فرماید: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ وَ السَّيِّدِ عَبْدُهُ»^۲. این سیر و سلوک است که می فرماید مؤمن شب که می خواهد بخوابد، مؤمن نیست مگر اینکه خلوتی بکند و خودش از خودش همچنین حسابی نسبت به اشتباهاتش بکشد، انگار که یک شریک از شریک خودش حساب می کشد. چون شریک تا آخرین ریال هم سعی می کند [حساب بکشد] و [مثل حسابی که] مولا از عبدش می کشد. با یک همچنین دقتی خودش را محاسبه کند. قرآن کریم می فرماید: «...فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ»^۳ این صریح نهی خود قرآن است هیچ وقت خودتان را پاکیزه ندانید خدا می داند و در محضر خداست که چه کسی پاک است. در سوره یوسف می فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۴. این خلاصه و چکیده راه تربیتی و وظیفه استاد به شاگردش است. قرآن به ما معیار داده که یکی از ویژگی های بارز یک استاد تربیت نفس این است که خدا می فرماید به مردم بگو روش من این است «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي» این است راه من، «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ» شما را به خدا دعوت می کنم نه به جن گیری، نه به طی الارض، نه به کشف و کرامات، نه به پیش گویی ها، نه به مستجاب الدعوه شدن، هیچ در هیچ غیر خدا، اینها عین شرک است؛ من وظیفه دارم شما را به خدا دعوت کنم و کاری کنم که از خدا بترسید نه از من، عشق خدا به دلت بیافتد نه محبت من، بفهمی که عالم الغیب اوست، بفهمی که بنده او هستی، ذلیل محضر او هستی «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ» راه من دیمی نیست، همینجوری هرزه ای نیست، چشم بندی نیست، این جور چیزها در مسیر ما نیست، [بلکه] بصیرت است، بینش است، مبنای علمی است، مبنای علمی را هم آنهایی که اهل تشریح مبانی علمی هستند می توانند اجازه صادر کنند، نه اینکه من خودم را مجتهد بدانم، صاحب نظر بدانم، صاحب اجازه بدانم، از مطالعه این کتاب و آن کتاب یک مطالبی را بگیرم، از یک کسی یک الفبایی به دست بیاورم،

۱- ابلیس به گناهان کوچک شما راضی می شود. بحار الأنوار ج ۷۰، ص ۳۶۳.

۲- بنده بدرجه کامل ایمان نمی رسد تا وقتی که اعمال خویش را مورد محاسبه و بررسی قرار دهد. دقیق تر از محاسبه و بررسی شریک از شریک خود و مالک از کارهای بنده خود. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۷۲.

۳- ... پس خودستایی نکنید. سوره نجم، آیه ۳۲.

۴- بگو: این راه من است که من و هر کس که پیرو من است با بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم و خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

آن وقت به خودم اجازه بودم که از ساده لوحی یک جوان استفاده کنم. مبنای اینها بصیرت است و اصولی دارد. این اصول هم از منابع موثق و مطمئن استخراج می شود. مرحوم علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در المیزان تأکید دارد بر این که «ادْعُوا إِلَى اللَّهِ» برای این است که بفهماند که راه های گوناگونی است که امکان دارد انسان را به اشتباه بیندازد، که عنوان دعوت به خدا پیدا کند، در حالی که آنها شرک هستند. مطلقاً ما از شرک نفرت داریم و از او جدا هستیم، مطلقاً.

مسیر تربیت، دعوت به توحید و عمل صالح و تسلیم محض خدا بودن

می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...»^۱. درباره استقامت می فرمایند حال آن کسی است که در یک خط باریکی راه می رود و تماماً خودش را مراقبت می کند و کنترل می کند که پایش به چپ و راست نلرزد که زمین بیافتد. آن حالت، حالت استقامت است. یعنی دائماً در مراقبت شدید خودش است که در مسیر یک لحظه قدمی از او برداشته نشود که غیر الله باشد؛ مطلب چقدر دقیق است.

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» باز مسیر روش تربیتی استاد و شاگرد [تبیین می فرماید که] خطوط صحیح [دارد]. می فرماید: چه قولی بهتر، قبول تر، زیبا تر، پسندیده تر، تسلیم شدنی تر از اینکه آن شخص و آن قول انسان را به خدا دعوت کند. دعوت کردن به خدا با چی؟ «وَعَمِلَ صَالِحًا» صرف دعوت به گفتار نیست، [مثلاً بگوید:] من با ائمه در ارتباط هستم. این لفظ است. [گاهی] علانمی نشان می دهند که اثبات کنند با ائمه در ارتباط هستند؛ اینکه از آن بدتر است. شخصیت هایی مثل مقدس اردبیلی با اینکه واقعاً ارتباط داشت جرأت نکردند [حرفی بزنند]؛ سید بحر العلوم با اینکه بارها ارتباط داشت جرأت نکرد حرفی بزند؛ آیت الله العظمی مرعشی نجفی بعد از وفاتش کشف شد که سه بار محضر حضرت شرفیاب شده و او جرأت نداشت همچنین ادعایی بکند. امام امت با این همه کرامات که در انقلاب داشت قطعاً در ارتباط با حضرت بود. یک دفعه ما ندیدیم که تو صحبت هایش حتی در جلسات خصوصی خود ادعا بکند که حضرت [فلان مطلب را به من فرموده]، مگر یکی دو بار در شرایط خاصی که آن هم خیلی با عبارت رقیق و لطیفی [بیان کرده است]. بزرگان ما مثل آیت الله بهجت، کس کوچکی نیست. این چه افتخاری دارد ما بگوییم که ما حضرت را دیدیم؟ قرآن این را رد نمی کند [اما] افتخار این است که «وَعَمِلَ صَالِحًا». عملت است که دارد صلاحیت تو را نشان می دهد. این معیار است «قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» آن هم کافی نیست. علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه در المیزان می فرماید: این هم کافی نیست؛ کسی ما را دعوت به خدا کند و هیچ ادعایی هم نداشته

۱- کسانی که گفتند: «پروردگار ما الله است»، سپس استقامت کردند، ... سوره احقاف، آیه ۱۳.

باشد و هیچ کاری نکند که دیگران از او حساب ببرند بلکه عمل صالح هم انجام می‌دهد، عمل صالح کار خیلی سنگین و سختی است، باز هم کافی نیست تا اینکه «**قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ**» البته که من از تسلیم‌شدگان هستم، تسلیم محض. دو روز پیش پدر یکی از عزیزان جان می‌داد، دورش نشسته بودند، یک عزیزی گفت: حال بندگی و تسلیم یعنی این! این [اشاره به پدر فرد] چقدر تسلیم محض است، فقط تسلیم خداست، پا دارد، دست دارد، چشم دارد، زبان دارد، هیچی، تسلیم محض است، هیچ چیزی از خودش ندارد، منتها آن شرایط جبری است. تسلیم به این صورت که می‌فرماید: انگار همان مُرده دست مُرده‌شور است، آنجور تسلیم محض است. انسان خوف داشته باشد که از خودش یک چیزی بیافد، خوف داشته باشد یک وقت به کاری اتفاق بیافتد که او [شاگرد] برود عمل کند و با آن سادگی نجات پیدا کند و ما گرفتار نفوذ شهرت و محبت در دل‌ها شویم، عُجب کنیم؛ [بلکه باید] تسلیم‌شدگان [باشیم]. این نمی‌گذارد دیگر انسان فکرش این‌ور و آن‌ور بگردد.

مطالبی که خود قرآن و اهل بیت علیه‌السلام توضیح فرمودند در سیر الی الله که خلاصه‌اش این است که ما بنده خدا باشیم، سرمان را بیندازیم [پایین و مشغول کار خود باشیم]، واجبات و محرمات در درجه اول. بعد یک مقدار آمادگی پیدا کردیم مستحبات، ترک مکروهات به تناسب حال‌مان، حال تسلیم‌پذیری داشته باشیم؛ و آن نمی‌شود مگر اینکه مراقب باشیم هر موقع خودمان را کسی احساس می‌کنیم، این همان خطری است که زاویه گرفته‌ایم. اگر خدا نکرده در جامعه ما افراط و تفریط و مسائل دیگری تحت این عنوان‌ها و دکان‌بازی‌ها باز شود، ما وظیفه داریم در درجه اول خیلی صمیمانه و دوستانه با او صحبت کنیم که آقا این راه، راه درستی نیست، راه خدا خصوصیات خاص خودش را دارد و یک کار خیلی سنگینی است؛ بعضی از افراد شاید خودشان متوجه نیستند، آدم‌های پاک و مؤمنی هستند [ولی] دشمن اینقدر زرننگ است که با چند تا واسطه، فرد را داخل میدان انداخته و بیچاره کرده و خودش هم متوجه نیست. بالأخره اگر این نصیحت‌ها جواب داد که چه بهتر. بعضی از آنهایی که ادعای پیغمبری کردند، خود مردم باعث شدند، [خود مردم] می‌گویند تو پیامبری، دستش را تبرک می‌کند، لباسش را تبرک می‌کند. ما اصلاً داریم یک کسی رو هل می‌دهیم که تو بگو من کسی هستم.

از بعضی از عزیزان بارها گلایه کردیم [درباره این مسائل]، گاهی مثلاً [می‌آید و می‌گوید] آقا من فلان مشکل دارم، تا هفته بعد بگوئید که مشکل من حل شده، من می‌دانم با حضرت رابطه داری این دفعه مشکل مرا [حل کن]. عجب این مسائل اصلاً یعنی چه؟ یا مثلاً دست تبرک از کسی، یا آقا مشخصات من این است من فلان شرایط را دارم تا دو سه روز آینده از شما انتظار داریم مثلاً [مشکلم حل شود]. ما کی ادعا کردیم که مستجاب‌الدعوه هستیم یا ما ارتباط با معصوم علیه السلام داریم؟ بنده تو خواب هم آرزو می‌کنم حضرت را ببینم هنوزم متأسفانه حضرت را در خواب هم ندیدم.

سرت را بیندار پایین و به وظیفه خودت عمل کن. از این قبیل مسائل که هیچ ربطی به سیر و سلوک ندارد و قدرت نمایی‌ها، افراط و تفریط‌ها [فاصله بگیریم]. گناهان مان را نگاه کنیم خودمان پیش خدای مان، جای این نیست که گناهان خودمان را پیش کسی اظهار بکنیم، خود این حرام است، اصلاً حتی به استاد جایز نیست، وقتی او [خدا] پرده می‌گیرد ما چه کاره هستیم گناه خودمان را به دیگری اظهار کنیم؟! مگر استثنائاً، خیلی ضرورتاً اگر بینیم دیگه چاره‌ای نیست شاید استاد بتواند روش ترک این گناه را بگوید. تازه خیلی دستورات تربیتی، روش همه گناهان را دارد توضیح می‌دهد که شما چه طور می‌توانید گناه خودتان را کنترل کنید؛ [مگر] گناه خاصی در شرایطی ناچار و ضرورتاً که روشش را استاد بفرماید که آن را ترک بکنیم و این یک امر استثنائی است. گناهان مان بین خدا و خودمان باشد، کنجکاوی به گناه این حرام بزرگتری است.

ان شاء الله همدیگر را دعا بکنیم، از خود حضرت کمک بخواهیم بلکه خود خدا کمک کند که در این فتنه‌های آخرالزمان بلکه خودمان و دیگران، عزیزان خودمان، آنچه در توان است بتوانیم همدیگر را به بصیرت به بینش، بینش اهل بیت و قرآن دعوت کنیم و رهبران الهی خودمان و در رأس آنها الآن مقام معظم رهبری که انصافاً دیگر حجت را برای همه دوست و دشمن تمام می‌کند، ان شاء الله بتوانیم نه تنها از بیاناتشان، بلکه از اشاراتشان وظیفه خودمان را به عنوان یک شیعه در آخرالزمان بفهمیم و بشناسیم و عمل کرده باشیم.